

متن پرسش

با سلام: در خصوص سوال ۲۲۱۳۷ استاد متوجه این مطلب که فرمودید هستیم ولی سوالم دقیقا این بود که الان در جامعه همه به یک نوع، تفکر نمی‌کنند و برداشت‌ها در مورد انقلاب متفاوت هست و کسی که نیاز ولی فقیه را حس کند و هدف ایجاد انقلاب اسلامی رو بفهمد و بداند که امریست الهی و ان شاءالله به حکومت جهانی امام زمان (عج) منتهی می‌شود خوب حسابش جداست و بحثی نیست و در حد خودش کمک به حرکت مسیر انقلاب جهانی مهدوی می‌کند. ولی استاد منظورم این بود که در این زمانه ما طوری شده که بعضی‌ها فقر، اختلاس، بیکاری، ازدواج، دعوای احزاب و خلاصه بیشتر مشکلات را علت آن را رهبری میدانن و در بین جامعه در بحث‌ها بیشتر این را می‌گویند که مگر رهبر در راس انقلاب نیست پس چرا اقدامی صورت نمی‌گیرد و هزاران سوال. چرا می‌گویند مذاکره نرید ولی می‌روند؟ چرا مهره‌های ناکارآمد حذف نمی‌شوند؟ چرا راحت اختلاس می‌شود؟ چرا راحت گرانی می‌شود؟ چرا جوانان شرایط ازدواجشان سخت‌تر می‌شود؟ چرا مدرک‌گرایی و سیستم آموزش مشکل ایجاد می‌کند چرا بی‌حجابی رونق گرفته چرا مدیران نجومی بگیر می‌شوند و کارگران بدبخت چرا و چرا های فراوان. وقتی هم که بگوییم مثلا بعضی‌ها دنیا طلب شده اند می‌گویند چرا سمت دارن خلاصه استاد هر جوابی بدهیم باز چرایی دیگر. خوب مردم در رنجند و بیشتر آنها بی‌منظور می‌گویند نه اینکه مخالف نظام باشند سختشان است شاید هنوز واقعیت این نظام و هدف والای آن که امریست الهی را هنوز به جان درک نکرده اند شاید هنوز به واقعیت، معنی امنیت و این هدف را حس نکرده اند شاید به این باور نرسیده اند که امام خمینی وقتی گفت امریکا شیطان بزرگ است را تجزیه تحلیل نمی‌کنند که چرا گفت؟ بیشتر مردم قلب و دلشان با خدا و انقلاب هست ولی شرایط موجود صدایشان را در آورده که چرا دارند. وقتی بگویی رهبری باید کشتی انقلاب را سکانداری کند تا به ساحل مهدویت برساند می‌گویند چرا روسا همکاری نمی‌کنند و چرا باید هنوز بمانند؟ وقتی بگویی رهبری با دید عارفانه و الهی انتها را می‌بیند می‌گویند پس الانمان چی؟ وقتی بگویی این نهضت از شروع تا الان چقدر خون داده و در این راه شهید شدند می‌گویند پس چرا اختلاس میشه که خونشان پایمال بشه؟ اگر بگویی شاید اینها خواست خدا باشد تا مردم به مرور حق و ناحق را تشخیص بدهند و درست انتخاب کنند و شاید اینها مقدماتی باشد برای ایجاد ظهور، می‌گویند الان بازار پیش‌گویی‌ها را ندیده‌ای که مثلا شاه نعمت‌اله ولی گفته در چهل سال فلان می‌شود و از این جور پیش‌گویی‌ها پس چرا حرفی از اراده الهی نیست زمان اهل بیت هم یکی صلح کرد یکی دست به شمشیر، خون داد یکی زندانی شد یکی خانه نشین. بگویی زمانه ما صلاح بر مثلا مدارا کردن است تا اتحاد و

انسجام حفظ شود و دشمن رخنه نکند می گویند به چه قیمتی مگر با ماهواره و شبکه های ناجور اجتماعی در خانه ها رخنه نکرده و چرا فلان آخوند یا فلان استاد یا دکتر و فلان شخصیت به بیراهه می رود بگویی همه را با هم یکی نکنیم می گویند مگر اینها الگو نیستند چرا اگر فاسد دارن جولان می دهند؟ در کل استاد جدا از اینکه دشمن دنبال ایجاد شکاف و فاصله هست الان داره هم دید مردم بد میشه هم بدتر اعتقادات و باورها زیر سوال میره. استاد جان آنکه انقلاب و ولی فقیه را فهمید که هیچ ولی در جواب آنهایی که هنوز برایشان روشن نشده، واقعا باید چه جوابی داد تا قانع شده و روشن شوند و آنها هم دیدشان مشخص شود. خیلی ها قلبشان با اسلام و روحانیت و رهبریت شاید ذهنشان شفاف نشده. اصل سوال من این است در جواب این جور تفکرات باید چه کرد سکوت کرد یا جوابی بدهیم که روشنگری باشد و قلبن قانع شوند؟ از این که طولانی شد معذرت، وقت شما عزیز است ولی استاد این موضوعیست که همه جا با آن مواجه ایم. با تشکر از حوصله ای که بخرج دادید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- عنایت داشته باشید که قرآن قیام به قسط و عدالت را در زیر دستورات الهی به عهدهی مردم گذاشته است. در سورهی حدید آیهی ۲۵ می فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ». به راستی پیامبران خود را با بیّنات روانه کردیم و با آن ها کتاب و میزان را فرود آوردیم تا مردم به قسط برخیزند و حدید را که در آن سختی زیاد و سودهایی برای مردم است نازل کردیم تا خدا معلوم بدارد چه کسی او و پیامبرانش را به غیب یاری می کند، آری خدا نیرومند شکست ناپذیر است.

می فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا» یعنی ارسال رسول با تدبیر الهی بوده و می گوید «ما» فرستادیم تا نظر را متوجه خداوند و کارگزاران الهی کند. اینان رسولان را فرستادند تا آن ها به جای خدای نامحدود بتوانند عمل کنند. «بِالْبَيِّنَاتِ» با چیزی رسولان را فرستادیم که هم خودش روشن است و هم روشنی بخش و روشنگر است و طرف مقابل هم از این سخنان بهره می برد زیرا تنها برای خود رسول روشن نبوده، قدرت روشنگری هم دارد و طرف مقابل که با آن بیّنات روبه رو شود مطالب زیادی برایش روشن می شود - حتی معجزات هم نمونه هایی از بیّنات اند- و این شیوه عمومی کسانی است که صاحب رسالت اند، چه انبیاء یا جانشینان آنها و شیوه هایی که این بزرگان از آن استفاده می کنند امور بین اند و از همه راههای بین استفاده می کردند. گویی پیامبران وارد فضای تاریکی شده اند که انسانها در آن فضا خودشان را هم نمی بینند و نمی شناسند و پیامبران آمده اند تا با بیّنات خود، تعریف جدیدی از خود بیابند تا شرایط تغییر کند و از تاریخ جاهلیت که نه در آن ابدیت برای انسان مطرح بود و نه استعداد رسیدن به قرب الهی برای انسان معنا داشت، به تاریخ دیگری وارد شوند که دستور عمل های خاص خود را دارد لذا می فرماید: «أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ» با پیامبران کتاب و میزان نازل کردیم

تا آنهایی که در کنار پیامبران قرار می گیرند از آن بهره مند شوند.

بحث «انزال» را به میان می آورد که پایین آوردن است نه یاد دادن به پیامبر، زیرا این دستورات، باطنی معنوی دارند و نازل شده اند تا برای مردم قابل فهم باشد. «میزان»، آن قدرت تشخیصی است که چگونه از کتاب و دستورات الهی استفاده کنیم و این هم با پیامبران نازل می شود و در رابطه با میزان، انسان ها وزن هر دستوری را تشخیص می دهند تا آنجا که اگر دو دستور معارض همدیگر شدند می فهمند وزن و اهمیت هر کدام چه قدر است و کدام را باید بر کدام حاکم کرد. چنین تشخیصی با پیامبران نازل می شود و هر آن کس که در کنار پیامبران قرار گیرد از چنین توانایی بهره مند می شود و گرفتار تحجر نمی گردد. در ادامه می فرماید: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» برای آن که مردم جهت اقامه ی قسط به پا خیزند. هدف اول ارسال رسولان قیام به قسط است تا مردم خودشان به پا خیزند نه آن که پیامبران به هر قیمتی اقامه ی قسط کنند، اگر مردم خواستند خودشان قیام کنند و درگیر موضوع شوند تا اولاً: جبهه مقابل خود را بشناسند. ثانیاً: بدانند برای اقامه قسط باید خود هزینه کنند و پیامبران شرایط چنین انتخابی را فراهم نمودند و آنها را از انتخابهای خطا آزاد کردند و موفقیت در این امر مربوط به مردم است که اقدام بکنند یا نکنند. پس وقتی در روایت داریم: «ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ الْاِثْلَاثَةَ» [۲] بعد از رسول خدا (ص) همه به نحوی منحرف شدند مگر سه نفر، باید بگوییم مردم کوتاهی کردند یا رسول خدا؟ در حالی که رساندن کتاب و میزان به عهده ی پیامبران بود و قیام به قسط به عهده ی مردم می باشد.

مردم باید تلاش کنند خود را در تاریخی که شروع شده شکل دهند و این جا است که مافوق عدالت، آزادی به میان می آید و نباید با هر شیوه های به اهداف خود رسید و آزادی انسانها را زیر پا گذاشت و به همین جهت علی (ع) حاضر نیستند مثل معاویه با زیر پا گذاردن آزادی مردم، عمل کنند و به هر قیمتی به اهداف خود برسند. در معنای «قسط» باید متوجه ضد آن یعنی «جور» شد که به معنای دادن حق یکی به دیگری است هر چند خودش هم راضی باشد [۳] پس قسط یعنی حق کسی را دادن و دین آمده تا حقوق در همه جا و در همه چیز رعایت شود. هدف در حرکت انبیاء آن است که مردم به شعوری برسند که حقوق هر چیزی و هر کسی رعایت شود و در این راستا به پا خیزند تا مقسط شوند و قاسط مقابل این هدف قرار دارد و تلاش دارد این اتفاق نیفتد - مثل معاویه -.

در ادامه می فرماید: «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ» و حدید را فرو فرستادیم که در آن سختی زیادی هست و منافی برای مردم دارد. در چنین شرایطی که مقسطین یک طرف ایستاده اند و قاسطین در طرف دیگر، دستوراتی با شدت و جدتی خاص نازل شده که منجر به قتال و مبارزه می شود [۴] که در آن سختی شدیدی هست. بعد از آمدن بیانات، در مقابل آدمهایی که حق برایشان روشن شده و جلو فهم خود ایستاده، برخورد های شدید در میان می آید. نمونه نزول برخورد شدید دستوری است که می فرماید: «جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ» که به رسول خدا (ص) دستور داده با کفار و منافقین

مقابله کند، این به معنای آن نبود که حضرت با منافقین جنگ کنند، بلکه به معنای همان برخورد سختی است که حضرت با آنها داشتند و این شدت و حدّت نیز نازل شده و ریشه‌ی الهی دارد.

اگر آن برخوردهای سخت انجام شود، منافی نیز برای مردم دارد و مردم در انتخاب خود گرفتار راهی نیستند که دشمنان دین در مقابل آنها شکل داده اند و نمی‌گذارند مردم به آنچه فهمیدند و اعتقاد دارند عمل کنند.

هدف از ارسال رسولان را یکی قیام مردم به قسط مطرح کرد و دیگر «وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» با توجه به واژه‌ی «عَلِمَ» که هم به معنای دانستن است و هم به معنای نشانه گذاری، می‌توان در معنای آیه گفت: رسولان را با آن لوازم فرستادیم تا خداوند نشانه بگذارد که چه کسی او و رسولانش را بالغیب یاری می‌کند، یعنی وقتی رسول در صحنه نیست و با رحلت خود غایب شده است، اینان آن مؤمنین واقعی هستند که به شخصیتها حتی به شخصیت رسول هم بند نیستند و در غیبت رسول هم او را با پیروی از سنت اش یاری می‌کنند. اینان آنهایی اند که خداوند نشانه های خاصی برایشان قائل است و تأکید بر اهمیت مؤمنین آخرالزمان نیز در این راستا می‌تواند باشد و این که فرمود خدا را یاری کنید از جهت ضعف خداوند نیست زیرا که او قوی و عزیز است، بلکه برای آن است که بندگان زندگی را با آزادی برای خود شکل دهند.

خلفا و جانشینان واقعی رسولان همان شأنی را دارا می‌باشند که رسولان دارا هستند و در این رابطه وقتی به حضرت صادق (ع) بنگریم می‌بینیم که چگونه وظیفه خود می‌دانسته اند به هر شیوه ممکن و در زوایای مختلف ارائه بیّنات کنند و شما با امامی روبروئید که می‌خواهد مردم را از تاریکی‌ها نجات دهد و با کودتا در مقابل حاکمان این مشکل حل نمی‌شود بلکه با تربیت شاگردان و گسیل آنها به اقاصا نقاط جهان اسلام این ممکن محقق می‌گردد.

۲- از طرفی در بعضی موارد که افراد بنای دیدن حقیقت را ندارند، خود پیامبر هم کاری از پیش نمی‌برند چه رسد به ما. خداوند در قرآن به پیامبرش در مورد این افراد می‌فرماید: «ذَرَهُمْ يَا كُؤُوبًا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلْهِمُهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (حجر/۳) بگذار آنها بخورند، و بهره گیرند، و آرزوها آنان را غافل سازد؛ ولی بزودی خواهند فهمید! موفق باشید

[۲] - ریاض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار، ج ۳، ص: ۱۲۱

[۳] - بعضی از یاران علی (ع) در ابتدای حاکمیت آن حضرت از حضرت خواستند حقوق آنها را به امثال مروان حکم بدهند تا از فتنه دست بردارند و حضرت فرمود آیا نصرت و پیروزی را با جور به دست

آورم؟

[۴] - هر چیزی که دارای شدت و حُدت است، حدید می گویند.